

دو فاجعه مشابه، دو واکنش متفاوت

استاندارد دوگانه، جزیی تفکیک ناپذیر از سیاست خارجی غرب

آرش کمانگر

تقریباً اکثر کشورهای غربی بخصوص آنها که متحد اصلی ژاندارم جهان_ آمریکا_ محسوب می شوند بدنبال فاجعه تروریستی ۱۱ سپتامبر یکصدا متفق القولند که بایدعاملین، آمرین و حامیان این جنایت دلخراش در هرکجا که باشند، به سزای عمل تروریستی خود برسند. آنها در این کارزار جهانی با مدد جستن از غول های رسانه ای نظیر سی.ان.ان و بی.بی.سی سعی دارند که گفتمان و تفکر خاصی را بر ضمیر ذهن مردم بنشانند. آنها از جمله در بوق های تبلیغاتی خوم می دهند که: «جهان دموکراسی و جهان متمدن مورد تعرض نیروهای متوحش، عقب مانده و آدمخوار خاورمیانه قرار گرفته است» بر مبنای این تبلیغات، آنها بحران بین المللی کنونی را عرصه نبرد «خیر و شر» و «تمدن و بربریت» می دانند. تردیدی نیست که جدال بین «سنت و مدرنیته»، «تئوکراسی و سکولاریسم»، «استبداد و آزادی» و «تمدن و توحش» از شاخص های مهم مبارزات اجتماعی عصر ما در سراسر کره زمین محسوب می شوند و باز تردیدی نیست که مرتجعین بنیادگرای اسلامی (چه از نوع سنی آن و چه از نوع شیعی آن) پارازیت بزرگی بر امواج خروشان پیکار برای آزادی، دموکراسی، برابری، مدرنیته و سکولاریسم محسوب می شوند، مانعی قرون وسطایی که به خصوص ما ایرانیان طعم تلخ آن را طی ۲۲ سال حاکمیت «شرح انور» یعنی نظامی مبتنی بر قوانین عصر شترچرانی چشیده ایم. بنابراین_ و حداقل برای ما ایرانیان_ ماهیت مرتجعین مذهبی کاملاً اظهر من الشمس است.

اما آنچه در این نوشته موضوع مجادله است، بر ملا کردن ماهیت دروغین تبلیغات دولت های امپریالیستی و ماشین «فکرسازی» و «جهل پراکنی» آنهاست و البته در این رهگذر قصد نیست که به همه وجوه این سیاست پرداخته شود. در اینجا من روی یکی از اجزای تفکیک ناپذیر سیاست خارجی دول غربی یعنی مقوله «دلیل استاندارد» یا معیار دوگانه مکث می کنم تا روشن شود «نبرد بزرگ دموکراسی» چقدر پوچ و ریاکارانه است.

* * *

ماه سپتامبر از این لحاظ که فاجعه تروریستی اخیر در آن رخ داده، بی شک و همه ساله ماه پراهمیتی خواهد بود. غرب البته سعی دارد اهمیت این ماه را به رخداد ۱۱ سپتامبر خلاصه کند حال آنکه ماه سپتامبر برای آنها که هنوز حافظه تاریخی خود را از دست نداده اند و نمی خواهند که از دست بدهند، یادآور دو واقعه تاریخی و هولناک دیگر نیز هست. فاجعه قتل عام صبرا و شتیلا در حومه بیروت و واقعه معروف به «سپتامبر سیاه» بدر اردن. در فاجعه اول هزاران تن از پناهندگان فلسطینی اردوگاه های صبرا و شتیلا توسط مزدوران ارتش اسرائیل مورد تجاوز، شکنجه و کشتار قرار گرفتند. در فاجعه دوم ملک حسین پادشاه سابق اردن (که پس از مرگ، پسرش جانشین او شد) به بهانه جلوگیری از فعالیت چریک ها و پناهندگان فلسطینی علیه رژیم اشغالگر اسرائیل اقدام به کشتار وحشیانه آنها نمود، قتل عامی که گفته می شود ۲۰ هزار فلسطینی جان خود را از دست دادند. اما از آنجا که هم رژیم اسرائیل و هم رژیم اردن متحدین اصلی آمریکا در منطقه حساس و بحرانی خاورمیانه محسوب می شدند، نه دولتمردان آمریکایی و نه مدعیان مدرنیته و دموکراسی در اتحادیه کشورهای اروپای غربی اقدامی برای افشا و مجازات عاملین آن جنایات هولناک صورت ندادند. مساله ابداء ابراز تاسف خشک و خالی نیست. مساله این است که رژیم های اسرائیل و اردن بدون پشتگرمی از حمایت های سیاسی، مالی و تسلیحاتی اربابان آمریکایی و غربی خود به هیچوجه قادر به سازماندهی چنان فجایع هولناکی نبودند.

مردم آگاه جهان از خود می پرسند چه تفاوتی است میان تروریسم دولتی و تروریسم غیر دولتی؟ چه فرقی است بین فاجعه سپتامبر ۱۹۸۲ در حومه بیروت و فاجعه سپتامبر ۲۰۰۱ در قلب نیویورک؟ پس معلوم می شود که دو معیار، دو استاندارد برای برخورد با ترور و ژنه ساید وجود دارد!! بر مبنای منافع امپریالیستی، کشورهای غربی هر جا و هر زمان که مفید تشخیص دهند، مترسک «مبارزه با تروریسم» را علم می کنند و هر موقع براه انداختن چنین کارناوالی را فایده مند بینند، به راحتی چشم بر بزرگترین و فجیع ترین جنایات تروریستی فرو می بندند.

برای اینکه خوانندگان عزیز ابعاد گریه این استاندارد دوگانه را بیشتر لمس کنند، با هم جزییات یکی از دو فاجعه تاریخی مذکور را که غرب با خونسردی تمام از روی آن گذشت مرور می کنیم یعنی فاجعه کشتار صبرا و شتیلا در لبنان، یعنی سه روزی که دنیا را در حیرت فرو برد. من گزارش مربوط به این فاجعه را از سایت اینترنتی «شبهه حمایت کانادا_فلسطین» یعنی www.canpalnet.ca از انگلیسی به فارسی ترجمه و اقتباس نموده ام.

* * *

((در تابستان ۱۹۸۲ ارتش اسرائیل به دنبال یک رشته حملات هوایی سنگین علیه لبنان، وارد خاک این کشور شد. در جریان این تجاوز، هزاران تن از شهروندان کشته و مجروح و ده ها هزار نفر بی خانمان شدند. بسیاری از قربانیان را فلسطینیانی تشکیل می دادند که در پی پاکسازی های قومی ۱۹۴۹ توسط صهیونیست ها (یک سال پس از ایجاد دولت اسرائیل) بعنوان پناهنده وارد لبنان شده بودند. در جولای ۸۲ دامنه حضور اسرائیل به حومه بیروت کشیده شد.

ارتش اسرائیل در جریان این عملیات منطقه «مسلمان نشین» غرب بیروت را به محاصره کامل آورد و

بدتر از آن، اولیه‌ترین نیازهای مردم نظیر دسترسی به غذا، آب و برق را از آنها دریغ نمود. اشغال‌گران در جریان این محاصره قصد داشتند چریک‌های سازمان آزادیبخش فلسطین را که عمدتاً در منطقه مذکور پناه گرفته بودند بیرون کشیده و سلاحی کنند. در طول مدت محاصره غرب بیروت، هزاران نفر از مردم عادی جان خود را از دست دادند. *صهیونیست‌ها حتی از پرتاب خمپاره بر اماکن مسکونی پرجمعیت نیز ابایی داشتند، ناوهای اسرائیلی نیز از دریا مرتب منطقه را می‌کوبیدند و هواپیماهای اهدایی آمریکا_اف ۱۶_ با شگستن دیوار صوتی، موجی از وحشت و ازعاب را بر ساکنان محله مستولی نمودند (گزارش ساندی تایمز، هشت آگوست ۱۹۸۲) از جمله اماکنی که در جریان این محاصره دو ماهه آسیب‌های شدیدی دیدند می‌توان از پنج ساختمان متعلق به سازمان ملل، ۱۳۰ سفارتخانه و کنسولگری خارجی، شش بیمارستان و درمانگاه، پنج هتل، بانک مرکزی و مرکز صلیب سرخ نام برد. تنها بعد از گذشت دو ماه از این «تروریسم دولتی» بود که آمریکا تحت فشار جهانی تصمیم گرفت که میان اسرائیل و فلسطینی‌ها میانجیگری کند با این شرط که چریک‌های فلسطینی بیروت را ترک کنند. عملیات خروج چریک‌ها تحت نظارت یک نیروی چند ملیتی در اواخر آگوست انجام شد. با این همه ژنرال آریل شارون (وزیر دفاع وقت و نخست وزیر ماورا راست فعلی اسرائیل) فرصت را مغتنم شمرد و دستور اشغال کامل شهر را به ارتش خود داد. آنها سپس به مزدوران خود در نیروی موسوم به «ارتش مسیحی لبنان» (شبه نظامیان فالانژ به رهبری آنتوان لحد) چراغ سبز نشان داد تا با ورود به کمپ‌های پناهندگی فلسطینیان غیر مسلح و عادی، فاجعه هولناک سپتامبر خونین را پدید آورند. فالانژها در طی سه روز هزاران نفر را مورد تجاوز و شکنجه قرار داده و یا به قتل رساندند. آنها در جریان یورش به اردوگاه‌های صبرا و شتیلا، حتی به شهروندان لبنانی نیز رحم نکردند. جهان در شوک فرو رفت. به همین خاطر در روز ۱۹ سپتامبر ۱۹۸۲ شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۵۲۱ خود را مبنی بر محکومیت قتل عام مذکور صادر کرد. در تاریخ ۱۶ دسامبر همان سال نیز مجمع عمومی سازمان ملل، جنایت فوق را «اقدام ژنه سایید (نسل کشی)» ارزیابی نمود. در داخل اسرائیل نیز تحت فشار نیروهای ترقیخواه، هیاتی رسمی برای تحقیق پیرامون جنایت سه روزه تشکیل شد. نتایج تحقیق این هیات به اندازه کافی وقوع جرم را به اثبات می‌رساند که سبب استعفای ژنرال شارون از پست وزارت دفاع شود.

با این همه قصاب صبرا و شتیلا کماکان بعنوان یکی از رهبران حزب دست راستی لیکود باقی ماند تا طی دو دهه نقش بارزی در سیاست‌های صهیونیستی رژیم اسرائیل ایفا کند. او سرانجام سال گذشته به دنبال بروز بحران سیاسی ناشی از بن بست «قرارداد صلح اسلو» بعنوان کاندید اول حزب لیکود توانست رقیب خود را از حزب به اصطلاح کارگر شکست دهد و بعنوان نخست وزیر جدید اسرائیل بر ابعاد کشتار روزانه جوانان و نوجوانان فلسطینی (که از طریق برپایی انتفاضه دوم حق تعیین سرنوشت ملت ستمدیده‌شان را فریاد می‌زنند) و نیز «تروریسم دولتی» علیه رهبران شناخته شده فلسطینی (نظیر رهبر ارزشمند جنبش چپ، ابومصطفی) بیافزاید.

۱۹ سال پس از فاجعه سپتامبر ۱۹۸۲ در بیروت، ما خواهان اجرای عدالت می‌باشیم. جنایت جنگی و بیرحمی‌های تروریستی علیه شهروندان نمی‌توانند و نباید مورد اغماض قرار گیرند. آنها که مدعی مبارزه با تروریسم بین‌المللی هستند نمی‌توانند میان فاجعه سپتامبر ۱۹۸۲ و فاجعه سپتامبر ۲۰۰۱ فرق قایل شوند. یک ضرب‌المثل زیبا می‌گوید: «چیزی را که برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران نیز مپسند!»